

مقاله پژوهشی - فصلنامه علمی رهیافت

سال بیستم، شماره ۷۴، بهار ۱۴۰۵

صفحه ۲۶۳ تا ۲۸۸

سیاستگذاری روسیه و آمریکا در قفقاز جنوبی و تأثیر آن بر منافع ملی ج.ا.ایران

گروه علوم سیاسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران.

ایمیل: sahand8575@iran.ir

دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران (نویسنده مسئول).

ایمیل: r.nasirihamed@tabrizu.ac.ir

دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران.

ایمیل: jnayebian@gmail.com

علی جهانی

رضا نصیری حامد *

جلیل نائیبان

چکیده

قفقاز جنوبی پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، به یکی از مهم‌ترین عرصه‌های رقابت ژئوپلیتیکی میان روسیه و ایالات متحده آمریکا تبدیل شده است. پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که سیاستگذاری روسیه و آمریکا در قفقاز جنوبی چه تأثیری بر منافع و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران داشته است؟ فرضیه تحقیق بر این مبنا استوار است که رقابت ژئوپلیتیکی روسیه و آمریکا در قفقاز جنوبی، با هدف کنترل موازنه قدرت، مسیرهای انرژی و کریدورهای راهبردی، موجب افزایش فشارهای امنیتی و ژئوپلیتیکی بر ایران و پیچیده‌تر شدن محیط امنیت پیرامونی آن شده است. این پژوهش با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و با تکیه بر نظریه واقع‌گرایی، ابعاد رقابت دو قدرت در قفقاز جنوبی و پیامدهای آن برای ایران را بررسی می‌کند. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد آمریکا با گسترش نفوذ سیاسی، امنیتی و انرژی‌محور خود در منطقه، درصدد محدودسازی نقش ژئوپلیتیکی ایران بوده، در حالی که روسیه نیز با وجود اشتراک منافع با ایران در مقابله با نفوذ غرب، عمدتاً در پی حفظ حوزه نفوذ سنتی و برتری ژئوپلیتیکی خود در قفقاز جنوبی بوده است. در نتیجه، رقابت این دو قدرت، محیط امنیتی و ژئوپلیتیکی ایران در قفقاز جنوبی را پیچیده‌تر و حساس‌تر کرده است.

کلیدواژه: قفقاز جنوبی، رقابت ژئوپلیتیک، آمریکا، روسیه، سیاستگذاری، امنیت ملی، ج.ا.ایران.

* نویسنده مسئول: r.nasirihamed@tabrizu.ac.ir

تاریخ تایید: ۱۴۰۴/۱۲/۱۹

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۹/۲۸



The Islamic Revolution Approach Quarterly
Vol. 20, No.74, Spring 2026, P 263-288
rahyaftjournal.ir

Policy-Making of Russia and the United States in the South Caucasus and Its Impact on the National Interests of the Islamic Republic of Iran

Ali Jahani 

Department of Political Science, Tabriz Branch,
Islamic Azad University, Tabriz, Iran.
Email: sahand8575@iran.ir

Reza Nasiri Hamed *

Associate Professor, Department of Political
Science, University of Tabriz, Tabriz, Iran
(Corresponding Author)
Email: r.nasirihamed@tabrizu.ac.ir

Jalil Nayebian 

Associate Professor, Department of History,
University of Tabriz, Tabriz, Iran.
Email: jnayebian@gmail.com

Abstract

The South Caucasus has become one of the most important arenas of geopolitical competition between Russia and the United States following the collapse of the Soviet Union. The main research question of this study is: how has the policy-making of Russia and the United States in the South Caucasus affected the national interests and security of the Islamic Republic of Iran? The research hypothesis is based on the assumption that the geopolitical rivalry between Russia and the United States in the South Caucasus, aimed at controlling the balance of power, energy routes, and strategic corridors, has increased security and geopolitical pressures on Iran and has further complicated

* Corresponding Author: r.nasirihamed@tabrizu.ac.ir

How to Cite: Jahani, A., Nasiri Hamed, R., Nayebian, J. (2026). Policy-Making of Russia and the United States in the South Caucasus and Its Impact on the National Interests of the Islamic Republic of Iran, *The Islamic Revolution Approach Quarterly*, 20(74), 263-288.

Date Received: 19 December 2024

Date Accepted: 8 May 2025

its surrounding security environment. This study employs a descriptive-analytical method and relies on realist theory to examine the dimensions of competition between the two powers in the South Caucasus and its implications for Iran. The findings indicate that the United States, through the expansion of its political, security, and energy-oriented influence in the region, has sought to limit Iran's geopolitical role, while Russia, despite sharing some interests with Iran in countering Western influence, has primarily aimed to preserve its traditional sphere of influence and geopolitical dominance in the South Caucasus. Consequently, the competition between these two powers has made Iran's security and geopolitical environment in the South Caucasus more complex and sensitive.

Keywords: South Caucasus; Geopolitical Competition; United States; Russia; Policy-Making; National Security; Islamic Republic of Iran.

Introduction

The South Caucasus has emerged as a critical geopolitical arena following the collapse of the Soviet Union. Its strategic location at the intersection of Europe, the Middle East, and Central Asia, along with its energy resources and transit corridors, has made it a focal point of competition between Russia and the United States. This section outlines the geopolitical importance of the region and situates the research problem within the broader context of great-power rivalry and its implications for the national interests of the Islamic Republic of Iran.

Materials and Methods

This study employs a descriptive-analytical research design and is grounded in realist theory, particularly neo-realism and geopolitical approaches. Data have been collected through library-based sources, including books, peer-reviewed articles, and policy reports. The analytical framework focuses on examining the strategic behaviors of Russia and the United States in the South Caucasus and interpreting their implications for Iran's security and national interests.

Results

The findings indicate that the United States has pursued a strategy of expanding political, economic, and security influence in the South Caucasus, aiming to integrate regional states into Western-oriented structures and develop alternative energy corridors bypassing Russia and Iran. In contrast, Russia has sought to preserve its traditional sphere of influence through

military presence, conflict management, and regional alliances. These competing strategies have intensified geopolitical competition and significantly increased pressure on Iran's northern security environment.

Discussion

The analysis shows that the South Caucasus functions as a core space of geopolitical rivalry within Eurasia. The United States' efforts to reshape energy routes and expand NATO-linked influence have contributed to the marginalization of Iran's transit role, while Russia's dominance has simultaneously constrained Iran's independent maneuverability. Although Iran shares some strategic alignment with Russia in opposing Western expansion, Russia's own hegemonic interests often limit full convergence. Consequently, Iran is compelled to adopt a multidimensional balancing strategy to protect its national interests amid a highly unstable and competitive regional environment.

مقدمه

اهمیت راهبردی مناطق در روابط بین‌الملل، همواره تابع میزان تأثیرگذاری آن‌ها بر توازن قدرت قدرت‌های بزرگ است. در این میان، قفقاز جنوبی به دلیل موقعیت ژئوپلیتیک ممتاز به عنوان پل ارتباطی میان آسیا، اروپا و خاورمیانه و همچنین برخورداری از منابع انرژی، کانون رقابت‌های ژئوپلیتیک است (داداندیش و دیگران، ۱۳۹۵: ۴۵). این منطقه نه تنها برای ایالات متحده دارای اهمیت اقتصادی و امنیتی است، بلکه برای فدراسیون روسیه در چارچوب حفظ حوزه نفوذ سنتی یا همان خارج نزدیک، نقشی حیاتی دارد (Marten, 2015: 18). پیچیدگی‌های قفقاز با تنوع قومی-زبانی و تلاقی تمدنی ادیان ابراهیمی مضاعف شده است (موسوی و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۱۲). ساختار کنونی رقابت میان واشنگتن و مسکو در قفقاز جنوبی، با منطبق بازی با حاصل جمع صفر تحلیل می‌شود؛ جایی که مسکو از ابزارهای سیاسی و امنیتی برای ممانعت از گسترش نفوذ غرب استفاده کرده و واشنگتن در پی تثبیت حضور خود برای تحدید توان کنشگری روسیه است (Krickovic, 2016: 492). برای جمهوری اسلامی ایران، این تحولات مستقیماً بر امنیت ملی تأثیرگذار است. قفقاز جنوبی بخشی از محیط پیرامونی ایران است و نزدیکی تاریخی، جغرافیایی و اقتصادی، اهمیت آن را برای تهران دوچندان کرده است. سیاست ایران در این منطقه متوازن‌سازی میان تعامل با روسیه و مدیریت تهدیدات ناشی از گسترش نفوذ بازیگران فرامنطقه‌ای است (نوری و دیگران، ۱۴۰۰: ۷۸). مسئله اصلی پژوهش حاضر، بررسی تضاد منافع قدرت‌های بزرگ و تأثیر آن بر امنیت ملی ایران است. روسیه با چالش سرایت بی‌ثباتی از قفقاز جنوبی به قفقاز شمالی و همچنین تمایل جمهوری‌های تازه استقلال‌یافته به نزدیکی با غرب مواجه است (Sakwa, 2017: 230). این وضعیت، بستری برای کنشگری بازیگران دیگر نظیر ناتو و رژیم صهیونیستی فراهم آورده است. هدف این پژوهش، تحلیل سیاست‌های راهبردی ایالات متحده و روسیه در قفقاز و استخراج پیامدهای آن برای جمهوری اسلامی ایران است. این مطالعه با بهره‌گیری از رویکرد کیفی و چارچوب نظری نوواقع‌گرایی، به دنبال تبیین ابعاد رقابت ژئوپلیتیک در این منطقه حساس و ارائه راهکارهایی برای صیانت از منافع ملی ایران است. شناخت دقیق این رقابت‌ها به سیاست‌گذاران کمک می‌کند تا با آمادگی واقع‌بینانه، عواقب منفی احتمالی ناشی از تداوم اصطکاک میان قدرت‌های بزرگ را مدیریت نمایند.

پیشینه پژوهش

طبق بررسی‌های انجام‌شده، تاکنون موضوعی با این عنوان کار نشده است. هرچند در حوزه سیاست‌ها و رقابت روسیه و آمریکا در این منطقه پژوهش‌های مختلفی انجام شده که تعدادی از آن‌ها به شرح زیر است:

جدول ۱: پیشینه پژوهش

ردیف	عنوان	انتشار	نویسنده	نوع پژوهش	توضیح
۱	برخورد منافع روسیه و آمریکا در آسیای مرکزی و قفقاز	۱۳۸۴	الهه کولایی، تورج حاتمی	کتاب	انتشارات خورزن
۲	رقابت آمریکا و روسیه در قفقاز جنوبی و تأثیر آن بر امنیت منطقه	۱۳۹۲	سید ابراهیم حسینی	پایان نامه کارشناسی ارشد	دانشگاه علامه طباطبائی
۳	رویکردهای تقابلی آمریکا و روسیه در قفقاز جنوبی	۱۳۹۴	هادی منصور	پایان نامه کارشناسی ارشد	دانشگاه آزاد تهران مرکز
۴	کنشگری امنیتی روسیه و آمریکا و مجموعه امنیتی قفقاز جنوبی (1991-2013)	۱۳۹۵	قاسم اصولی	پایان نامه کارشناسی ارشد	دانشگاه تربیت مدرس
۵	رقابت روسیه و آمریکا در قفقاز جنوبی: تهدیدها و فرصت ها برای ایران	۱۳۸۵	علی باقری نعمتی	پایان نامه کارشناسی ارشد	دانشگاه تهران
۶	آمریکا و روسیه، رقابت و منازعه	۱۳۸۹	داوود آقایی، علیرضا ثمودی، مهدی موسوی	مقاله	فصلنامه مطالعات روابط بین الملل
۷	الگوهای دوستی و دشمنی و بحران ها در قفقاز جنوبی	۱۳۹۷	الهام رسولی ثانی آبادی، مجتبی روستایی	مقاله	مطالعات اوراسیای مرکزی
۸	نقش تعامل و تقابل سیاست خارجی آمریکا و روسیه در توسعه منطقه قفقاز جنوبی: مطالعه موردی انرژی	۱۳۹۳	ابوالقاسم طاهری، بهراد فرهمند	مقاله	فصلنامه تخصصی علوم سیاسی
۹	رقابت روسیه و آمریکا در قفقاز جنوبی	۱۳۹۰	شهرروز ابراهیمی، مصطفی محمدی	مقاله علمی و پژوهشی	مطالعات اوراسیای مرکزی

مقاله حاضر متفاوت از آثار بالا، ضمن بررسی چهارچوب سیاست گذاری روسیه و آمریکا در قفقاز جنوبی به شناخت آثار و پیامدهای آن بر امنیت و منافع ملی جمهوری اسلامی ایران می پردازد.

۱- چهارچوب نظری

چارچوب نظری پژوهش حاضر برای تبیین ابعاد رقابت های ژئوپلیتیک در قفقاز جنوبی و پیامدهای آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، بر تلفیق دو رهیافت کلان نظری استوار

است: نظریه ژئوپلیتیک کلاسیک «هارتلند» و نظریه «رنالیسم تهاجمی». این ترکیب نظری، ابزار تحلیلی لازم را برای فهم چرایی تمرکز قدرت‌های بزرگ بر این منطقه حساس و نحوه کنشگری آنان فراهم می‌آورد.

در ابتدا، باید به این نکته اشاره کرد که هرچند نظریه هارتلند هالفورد مکیندر در اوایل قرن بیستم مطرح شد، اما هسته اصلی آن، یعنی ضرورت کنترل بر فضای مرکزی اوراسیا برای تسلط بر تحولات جهانی، در تحلیل‌های معاصر همچنان اهمیت دارد. در بازخوانی‌های جدید، اوراسیا به‌مثابه پهنه‌ای راهبردی در نظر گرفته می‌شود که کنترل مسیرهای ترانزیتی و منابع انرژی آن، مستقیماً بر توازن قدرت جهانی تأثیر می‌گذارد (Poghosyan, 2024: 12). جنوبی، به‌عنوان حلقه واسط میان حوزه‌های نفوذ قدرت‌های بزرگ، در قلب این پهنه قرار گرفته است. طبق این دیدگاه، قفقاز نه تنها یک منطقه حائل، بلکه کریدوری استراتژیک است که پیوندهای خشکی و انرژی میان شرق و غرب را مدیریت می‌کند. بنابراین، رقابت‌های جاری در این منطقه را باید در ادامه همان منطق ژئوپلیتیک مکیندر دانست که در آن، حفظ یا تغییر کنترل بر «سرزمین قلب» به معنای تعیین جهت‌گیری‌های آتی در کل نظام بین‌الملل است. با این حال، برای تبیین دقیق رفتار کنشگران در محیط امنیتی کنونی، نظریه هارتلند به‌تنهایی کافی نیست و نیازمند پیوند با رنالیسم تهاجمی است. بر اساس رنالیسم تهاجمی، نظام بین‌الملل به دلیل فقدان دولت مرکزی و آناشرشی ذاتی، محیطی است که در آن امنیت هر دولت تنها از طریق بیشینه‌سازی قدرت تأمین می‌شود (Mearsheimer, 2014: 35). در این چارچوب، دولت‌ها همواره نسبت به نیت یکدیگر بدبین بوده و برای بقا، راهی جز تلاش برای کسب هژمونی منطقه‌ای ندارند. از دیدگاه رنالیست‌های تهاجمی، هرگونه افزایش نفوذ یک قدرت بزرگ در حوزه‌ای که قدرت بزرگ دیگر آن را محیط پیرامونی خود می‌داند، تهدیدی مستقیم برای موجودیت محسوب می‌شود.

در قفقاز جنوبی، این منطق رنالیستی به وضوح مشاهده می‌شود. فدراسیون روسیه قفقاز جنوبی را در چارچوب «خارج نزدیک» و عمق استراتژیک خود تعریف کرده و هرگونه تلاش غرب برای نفوذ در این منطقه را با واکنش‌های تهاجمی یا پیش‌دستانه پاسخ می‌دهد. در سوی دیگر، ایالات متحده و ناتو با بهره‌گیری از ابزارهای اقتصادی و امنیتی، سعی در تحدید حوزه نفوذ روسیه دارند تا مانع از احیای توان هژمونیک این کشور در فضای پسا شوروی شوند (Krickovic, 2016: 492). این رقابت که حاصل جمع آن برای طرفین منفی است، قفقاز جنوبی را به صحنه اصطکاک مستمر منافع تبدیل کرده است. تحولات پس از سال ۲۰۲۰، از جمله منازعات قره‌باغ و تحرکات اخیر روسیه در اوکراین، به‌خوبی نشان می‌دهد که موازنه قوا در این منطقه به شدت ناپایدار است و بازیگران در پی تثبیت وضعیت جدیدی به نفع خود هستند (Poghosyan, 2024: 15).

در این میان، جمهوری اسلامی ایران نیز به عنوان یک بازیگر منطقه‌ای، در چارچوب همین منطق رئالیستی و ژئوپلیتیک عمل می‌کند. از دیدگاه رئالیسم، برای ایران، قفقاز جنوبی یک محیط پیرامونی است که تحولات آن به طور مستقیم بر منافع حیاتی و امنیت ملی کشور اثرگذار است. نزدیکی تاریخی، جغرافیایی، و وجود کریدورهای ترانزیتی، منطقه قفقاز را برای ایران به یک متغیر امنیتی تبدیل کرده است. سیاست خارجی ایران در قفقاز، بازتابی از تلاش برای مدیریت بحران‌های ناشی از رقابت قدرت‌های بزرگ و جلوگیری از شکل‌گیری تهدیدات علیه تمامیت ارضی و منافع ملی است (نوری و دیگران، ۱۴۰۰: ۷۸). گسترش حضور بازیگران فرامنطقه‌ای تحت حمایت غرب یا تلاش‌های رژیم صهیونیستی برای نفوذ در مرزهای شمالی ایران، از جمله مواردی است که امنیت ملی کشور را به چالش می‌کشد.

بنابراین، چارچوب نظری اتخاذ شده در این پژوهش بر این فرض استوار است که رفتار قدرت‌های بزرگ در قفقاز جنوبی، نه بر اساس همکاری، بلکه بر اساس منطق «بقای قدرت» و «رقابت استراتژیک» هدایت می‌شود. این رقابت در قالبی از کنش‌های تهاجمی برای کنترل کریدورها، بهره‌برداری از تضادهای قومی و مذهبی، و سعی در تغییر جهت‌گیری سیاست خارجی کشورهای منطقه (ارمنستان، آذربایجان و گرجستان) نمود می‌یابد. در این ساختار، ایران با بهره‌گیری از راهبرد موازنه‌سازی هوشمند، سعی دارد تا از یک سو با حفظ روابط با روسیه به عنوان یک شریک راهبردی برای مدیریت تنش‌های امنیتی و از سوی دیگر با تقویت همکاری‌های اقتصادی با کشورهای قفقاز، جایگاه خود را در برابر نفوذ غرب تثبیت کند (Poghosyan, 2024: 22).

در نهایت، استفاده از نظریه هارتلند و رئالیسم تهاجمی، این امکان را فراهم می‌آورد که علاوه بر درک اهمیت پایدار جغرافیای قفقاز، رفتار دولت‌ها در این منطقه را نه به مثابه کنش‌های تصادفی، بلکه به عنوان رفتارهای ساختارمند در پاسخ به فشارهای آتارشی بین‌المللی تحلیل کنیم. این چارچوب به درستی تبیین می‌کند که چرا قفقاز جنوبی به طور دائم در حالت «آماده‌باش ژئوپلیتیکی» قرار دارد و چرا منافع ملی جمهوری اسلامی ایران در چنین منطقه‌ای، مستلزم کنشگری فعال، هوشمندانه و مبتنی بر موازنه قدرت است. هرگونه غفلت از این منطق، می‌تواند به تغییر موازنه به نفع رقبای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای ایران و تضعیف امنیت ملی کشور منجر شود. این مطالعه با اتکا به این چارچوب نظری، ابعاد پنهان این رقابت و پیامدهای آن را برای امنیت ایران شناسایی و تحلیل خواهد کرد.

قفقاز جنوبی در راهبرد کلان آمریکا برای مدیریت نظم اوراسیایی

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱، یکی از مهم‌ترین نقاط عطف ژئوپلیتیکی نظام بین‌الملل محسوب می‌شود که ساختار قدرت جهانی را به صورت بنیادین دگرگون کرد. با پایان جنگ سرد و حذف مهم‌ترین رقیب راهبردی ایالات متحده، آمریکا در موقعیتی قرار

گرفت که بسیاری از نظریه پردازان روابط بین الملل از آن به عنوان «لحظه تک قطبی» یاد می کنند؛ وضعیتی که در آن واشنگتن تلاش داشت نظم بین المللی جدیدی مبتنی بر برتری سیاسی، اقتصادی و نظامی خود ایجاد کند (Krauthammer, 1991: 23). در این چارچوب، مناطق پیرامونی شوروی سابق، به ویژه قفقاز جنوبی و آسیای مرکزی، به عرصه های مهم رقابت ژئوپلیتیکی تبدیل شدند؛ زیرا این مناطق از یک سو دارای موقعیت راهبردی در اتصال اروپا، خاورمیانه و آسیای مرکزی بودند و از سوی دیگر، به عنوان بخشی از حوزه نفوذ سنتی روسیه شناخته می شدند (Brzezinski, 1997: 38).

بر همین اساس، سیاست خارجی آمریکا در قبال قفقاز جنوبی پس از فروپاشی شوروی، صرفاً محدود به روابط دوجانبه با جمهوری های تازه استقلال یافته نبود، بلکه بخشی از راهبرد کلان واشنگتن برای مدیریت نظم اوراسیایی و جلوگیری از بازگشت روسیه به جایگاه یک قدرت همزمن منطقه ای محسوب می شد. نخبگان امنیتی آمریکا بر این باور بودند که کنترل ژئوپلیتیکی اوراسیا، کلید حفظ برتری جهانی ایالات متحده است و هرگونه بازسازی حوزه نفوذ روسیه در فضای پساشوروی می تواند این برتری را با چالش مواجه کند (Kaplan, 2012: 181). از همین رو، قفقاز جنوبی به یکی از مهم ترین عرصه های رقابت راهبردی آمریکا با روسیه تبدیل شد.

در دهه ۱۹۹۰، آمریکا تلاش کرد با به رسمیت شناختن سریع جمهوری های تازه استقلال یافته قفقاز جنوبی و حمایت از تثبیت ساختارهای دولتی در آن ها، نفوذ خود را در منطقه گسترش دهد. این سیاست در ابتدا بیشتر بر ابعاد سیاسی و اقتصادی متمرکز بود، اما به تدریج ابعاد امنیتی و نظامی نیز پیدا کرد (Cornell, 2017: 41). کمک های اقتصادی، برنامه های اصلاحات نهادی، آموزش نظامی و حمایت از اقتصاد بازار، کوشید این کشورها را در مدار نظم غربی قرار دهد و وابستگی آن ها به روسیه را کاهش دهد. یکی از مهم ترین انگیزه های آمریکا برای حضور در قفقاز جنوبی، اهمیت ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیک منطقه بود. قفقاز جنوبی در محل تلاقی روسیه، خاورمیانه، دریای خزر و آسیای مرکزی قرار دارد و به همین دلیل، کنترل یا نفوذ در این منطقه می تواند تأثیر قابل توجهی بر موازنه قدرت در اوراسیا داشته باشد (Starr, 2004: 9). کشف ذخایر عظیم نفت و گاز در دریای خزر در دهه ۱۹۹۰، اهمیت منطقه را برای آمریکا دوچندان کرد. واشنگتن به خوبی آگاه بود که انرژی می تواند به ابزار نفوذ ژئوپلیتیکی روسیه تبدیل شود؛ بنابراین تلاش کرد مسیرهای انتقال انرژی حوزه خزر را به گونه ای طراحی کند که از خاک روسیه و ایران عبور نکنند (Mankoff, 2012: 137).

در این چارچوب، پروژه خط لوله باکو-تفلیس-جیهان یکی از مهم ترین دستاوردهای ژئوپلیتیکی آمریکا در منطقه محسوب می شود. این پروژه که با حمایت مستقیم واشنگتن اجرا

شد، نفت جمهوری آذربایجان را از طریق گرجستان به بندر جیهان ترکیه منتقل می‌کند و عملاً وابستگی صادرات انرژی خزر به روسیه را کاهش داد (Socor, 2006: 18). آمریکا این پروژه را صرفاً یک خط لوله اقتصادی نمی‌دانست، بلکه آن را بخشی از راهبرد کلان خود برای ایجاد یک کریدور شرق به غرب در اوراسیا ارزیابی می‌کرد؛ کریدوری که ضمن کاهش نفوذ روسیه، ایران را نیز از معادلات انرژی منطقه کنار می‌گذاشت.

از منظر ژئواستراتژیک، جمهوری آذربایجان در سیاست منطقه‌ای آمریکا جایگاه ویژه‌ای پیدا کرد. موقعیت جغرافیایی این کشور در ساحل غربی دریای خزر، هم‌مرزی با روسیه و ایران و دسترسی به منابع عظیم انرژی، آن را به یکی از مهم‌ترین شرکای آمریکا در منطقه تبدیل کرد (Shaffer, 2021: 94). آمریکا تلاش کرد روابط امنیتی و نظامی خود با باکو را گسترش دهد و جمهوری آذربایجان را به بخشی از ساختار امنیتی غرب در پیرامون روسیه تبدیل کند. همکاری‌های اطلاعاتی، آموزش نیروهای نظامی، مشارکت در پروژه‌های امنیت انرژی و توسعه زیرساخت‌های دریای خزر، بخشی از این راهبرد بود.

در این میان، شبه‌جزیره آبشوران و موقعیت ژئوپلیتیکی باکو اهمیت خاصی برای آمریکا پیدا کردند. برخی تحلیلگران معتقدند کنترل نسبی بر این منطقه می‌تواند امکان نظارت بر دریای خزر، آسیای مرکزی، شمال ایران و حتی بخش‌هایی از روسیه را فراهم سازد (امیراحمدیان، ۱۳۸۳: ۱۴۷). اگرچه آمریکا هرگز به‌صورت رسمی پایگاه نظامی دائمی در جمهوری آذربایجان ایجاد نکرد، اما همکاری‌های امنیتی دو کشور همواره یکی از نگرانی‌های روسیه و ایران بوده است.

گرجستان نیز به یکی از ستون‌های اصلی راهبرد آمریکا در قفقاز جنوبی تبدیل شد. این کشور به دلیل موقعیت جغرافیایی خود، حلقه اتصال دریای خزر به دریای سیاه و اروپا محسوب می‌شود و از منظر واشنگتن، نقشی کلیدی در پروژه‌های ترانزیتی و انرژی شرق به غرب دارد (Jones, 2013: 177). علاوه بر این، گرجستان پس از انقلاب گل رز در سال ۲۰۰۳، به‌طور آشکار مسیر غرب‌گرایی را در پیش گرفت و تلاش کرد به ناتو و اتحادیه اروپا نزدیک شود. آمریکا نیز با حمایت سیاسی و نظامی از دولت میخائیل ساآکاشویلی، تلاش کرد گرجستان را به یکی از متحدان راهبردی خود در منطقه تبدیل کند.

حمایت آمریکا از گرجستان، ابعاد امنیتی مهمی نیز داشت. واشنگتن از طریق برنامه‌های آموزش و تجهیز نیروهای گرجی، حضور مستشاران نظامی و همکاری‌های دفاعی، نقش فعالی در بازسازی ارتش گرجستان ایفا کرد (Asmus, 2010: 73). این مسئله از منظر روسیه، بخشی از روند گسترش ناتو به مرزهای جنوبی این کشور تلقی می‌شد و به افزایش تنش‌های ژئوپلیتیکی میان مسکو و واشنگتن انجامید. جنگ روسیه و گرجستان در سال ۲۰۰۸ را می‌توان

نقطه اوج این رقابت دانست؛ جنگی که نشان داد قفقاز جنوبی به یکی از خطوط تماس مستقیم میان روسیه و غرب تبدیل شده است.

در کنار ابعاد ژئوپلیتیکی و امنیتی، سیاست آمریکا در قفقاز جنوبی دارای ابعاد ایدئولوژیک و هنجاری نیز بود. واشنگتن پس از جنگ سرد تلاش کرد الگوی نظم لیبرال غربی را در جمهوری‌های تازه‌استقلال یافته گسترش دهد. حمایت از دموکراسی، اقتصاد بازار، جامعه مدنی و نهادهای غرب‌گرا، بخشی از ابزار نرم آمریکا برای نفوذ در منطقه بود (Carothers, 2006: 58). در این چارچوب، نهادهایی مانند آژانس توسعه بین‌المللی ایالات متحده آمریکا، بنیاد ملی دموکراسی و سازمان‌های غیردولتی غربی، نقش مهمی در حمایت از اصلاحات سیاسی و اقتصادی در کشورهای قفقاز جنوبی ایفا کردند.

این سیاست به‌ویژه در گرجستان پس از انقلاب گل رز و تا حدی در ارمنستان و جمهوری آذربایجان نمود بیشتری یافت. آمریکا تلاش داشت از طریق تقویت نخبگان غرب‌گرا و پیوند دادن این کشورها به ساختارهای یورو-آتلانتیکی، نفوذ روسیه را محدود کند (Mitchell, 2009: 14). هرچند میزان موفقیت این سیاست در کشورهای مختلف متفاوت بود، اما در مجموع، قفقاز جنوبی به یکی از عرصه‌های رقابت میان نظم غربی و نظم اوراسیایی روسیه تبدیل شد.

از منظر امنیتی، یکی دیگر از اهداف آمریکا در قفقاز جنوبی، مقابله با تهدیدات فراملی پس از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ بود. پس از حملات تروریستی، واشنگتن نگاه امنیتی گسترده‌تری به قفقاز و آسیای مرکزی پیدا کرد و این مناطق را بخشی از کمر بند مقابله با تروریسم بین‌المللی تعریف نمود (Blank, 2004: 12). بی‌ثباتی در قفقاز، به‌ویژه در مناطق مرزی روسیه و گرجستان، می‌تواند زمینه‌ساز فعالیت گروه‌های افراطی و شبکه‌های تروریستی شود. بر همین اساس، همکاری‌های امنیتی آمریکا با دولت‌های منطقه، به‌ویژه گرجستان، افزایش یافت.

برنامه آموزش و تجهیز گرجستان که در سال ۲۰۰۲ آغاز شد، یکی از مهم‌ترین نمونه‌های حضور امنیتی آمریکا در منطقه بود. این برنامه با هدف آموزش نیروهای گرجی برای مقابله با تروریسم و کنترل مناطق مرزی اجرا شد، اما در عمل، موجب تقویت حضور نظامی آمریکا در قفقاز جنوبی گردید (Nichol, 2009: 7). روسیه این اقدامات را بخشی از راهبرد بلندمدت آمریکا برای نفوذ نظامی در حیاط خلوت خود تلقی می‌کرد.

از منظر نظری، بسیاری از تحلیلگران سیاست آمریکا در قفقاز جنوبی را در چارچوب راهبرد کلان اوراسیایی زیگنیو برژینسکی تحلیل کرده‌اند. برژینسکی در کتاب «صفحه بزرگ شطرنج» تأکید می‌کند که اوراسیا مهم‌ترین عرصه رقابت قدرت‌های جهانی است و آمریکا برای حفظ جایگاه هژمونیک خود باید مانع از ظهور قدرت یا ائتلافی شود که بتواند کنترل این

منطقه را در اختیار بگیرد (Brzezinski, 1997: 31). وی قفقاز جنوبی را بخشی از «بالکان اوراسیا» می‌نامد؛ منطقه‌ای که به دلیل تنوع قومی، موقعیت انرژی و رقابت قدرت‌ها، ظرفیت بالایی برای بی‌ثباتی و رقابت ژئوپلیتیکی دارد.

بر اساس این دیدگاه، حضور آمریکا در قفقاز جنوبی صرفاً با هدف تأمین انرژی یا حمایت از استقلال جمهوری‌های منطقه نبود، بلکه بخشی از پروژه بزرگ‌تر مدیریت موازنه قدرت در اوراسیا محسوب می‌شد. واشنگتن تلاش داشت از طریق حضور در قفقاز جنوبی، مانع از شکل‌گیری محورهای ژئوپلیتیکی ضدغربی میان روسیه، ایران و چین شود و فضای مانور این قدرت‌ها را محدود کند (Fouskas & Gökay, 2005: 112).

در این میان، مسئله گسترش ناتو نیز اهمیت ویژه‌ای در سیاست آمریکا داشت. اگرچه جمهوری‌های قفقاز جنوبی عضو ناتو نشدند، اما آمریکا همواره از گسترش همکاری‌های این کشورها با پیمان آتلانتیک شمالی حمایت کرده است. گرجستان به مهم‌ترین شریک ناتو در منطقه تبدیل شد و در بسیاری از برنامه‌های امنیتی و رزمایش‌های مشترک شرکت کرد (Asmus, 2010: 102). این روند موجب شد قفقاز جنوبی به یکی از حساس‌ترین مناطق در رقابت امنیتی روسیه و غرب تبدیل شود.

در حوزه ژئواکونومیک، آمریکا تلاش کرد ساختارهای اقتصادی منطقه را نیز به غرب پیوند دهد. حمایت از سرمایه‌گذاری شرکت‌های غربی در بخش انرژی، توسعه زیرساخت‌های حمل‌ونقل و تقویت کریدورهای ترانزیتی، بخشی از این راهبرد بود (Starr & Cornell, 2005: 22). پروژه‌هایی مانند کریدور میانی یا ترانس خزر، که اروپا را از طریق قفقاز جنوبی به آسیای مرکزی و چین متصل می‌کنند، در سال‌های اخیر اهمیت بیشتری یافته‌اند؛ زیرا غرب تلاش دارد وابستگی خود به مسیرهای روسی را کاهش دهد.

تحولات پس از جنگ دوم قره‌باغ در سال ۲۰۲۰ نیز سیاست آمریکا در قفقاز جنوبی را وارد مرحله جدیدی کرده است. اگرچه در جریان جنگ، نقش آمریکا نسبت به روسیه و ترکیه محدود بود، اما پس از جنگ، واشنگتن تلاش کرده حضور دیپلماتیک و سیاسی خود را در منطقه افزایش دهد (German Marshall Fund, 2022: 5). افزایش میانجی‌گری آمریکا میان ارمنستان و جمهوری آذربایجان، حمایت از مذاکرات صلح و تلاش برای گسترش نفوذ غرب در ارمنستان، بخشی از این روند است.

در سال‌های اخیر، به‌ویژه پس از آغاز جنگ اوکراین، اهمیت قفقاز جنوبی در راهبرد آمریکا افزایش یافته است. تضعیف نسبی روسیه و افزایش نگرانی اروپا نسبت به امنیت انرژی، موجب شده واشنگتن قفقاز جنوبی را به‌عنوان بخشی از راهبرد مهار روسیه و بازآرایی مسیرهای انرژی و ترانزیت در اوراسیا ارزیابی کند (Kucera, 2023: 44). در این

چارچوب، جمهوری آذربایجان به عنوان تأمین کننده بالقوه انرژی اروپا و گرجستان به عنوان مسیر ترانزیتی، اهمیت بیشتری پیدا کرده اند.

با این حال، سیاست آمریکا در قفقاز جنوبی با محدودیت‌هایی نیز روبه‌رو بوده است. تنوع قومی و مناقشات تاریخی منطقه، نفوذ سنتی روسیه، نقش فزاینده ترکیه و پیچیدگی روابط میان کشورهای منطقه، مانع از آن شده اند که واشنگتن به هژمون بلامنازم قفقاز جنوبی تبدیل شود (De Waal, 2018: 201). علاوه بر این، آمریکا همواره ناچار بوده میان اهداف ژئوپلیتیکی خود و واقعیت‌های پیچیده منطقه‌ای نوعی موازنه برقرار کند. بنابراین سیاست آمریکا در قفقاز جنوبی را می‌توان بخشی از راهبرد کلان این کشور برای مدیریت نظم اوراسیایی پس از جنگ سرد دانست؛ راهبردی که بر پایه مهار نفوذ روسیه، کنترل مسیرهای انرژی، جلوگیری از شکل‌گیری بلوک‌های ضدغربی و گسترش نظم لیبرال غربی در پیرامون روسیه شکل گرفته است. از این منظر، قفقاز جنوبی نه صرفاً یک منطقه پیرامونی، بلکه یکی از گره‌های مهم رقابت ژئوپلیتیکی قدرت‌های بزرگ در نظام بین‌الملل معاصر محسوب می‌شود.

سیاستگذاری روسیه در قفقاز جنوبی پس از فروپاشی شوروی

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱، نه تنها پایان یک ساختار ایدئولوژیک و ژئوپلیتیکی بود، بلکه به معنای از دست رفتن بخش مهمی از عمق راهبردی روسیه نیز محسوب می‌شد. در میان مناطق جداشده از شوروی سابق، قفقاز جنوبی از جایگاهی ویژه در محاسبات امنیتی و ژئوپلیتیکی مسکو برخوردار بود؛ زیرا این منطقه از یک سو به عنوان پل ارتباطی روسیه با خاورمیانه و آسیای غربی عمل می‌کند و از سوی دیگر، دروازه ورود قدرت‌های فرامنطقه‌ای به حوزه پیرامونی روسیه به شمار می‌رود (Trenin, 2011: 63). از همین رو، نخبگان امنیتی روسیه از همان ابتدای دهه ۱۹۹۰، قفقاز جنوبی را بخشی از حوزه نفوذ سنتی و «خارج نزدیک» خود تعریف کردند؛ مفهومی که در سیاست خارجی روسیه پسا شوروی به یکی از مبانی اصلی بازسازی نفوذ منطقه‌ای این کشور تبدیل شد (Allison, 2004: 278).

در سال‌های نخست پس از فروپاشی شوروی، روسیه به دلیل بحران‌های داخلی، ضعف اقتصادی، آشفتگی سیاسی و روند انتقال قدرت، تا حدی از ایفای نقش فعال در قفقاز جنوبی بازماند. با این حال، حتی در دوره بوریس یتسین نیز تلاش برای حفظ اهرم‌های نفوذ در جمهوری‌های قفقاز جنوبی ادامه یافت. مسکو به خوبی آگاه بود که از دست دادن کنترل ژئوپلیتیکی این منطقه می‌تواند به گسترش نفوذ غرب، به ویژه آمریکا و ناتو، در مرزهای جنوبی روسیه منجر شود و امنیت ملی این کشور را با تهدیدات بلندمدت مواجه سازد (Mankoff, 2009: 95).

قفقاز جنوبی برای روسیه صرفاً یک منطقه پیرامونی نیست، بلکه بخشی از معماری امنیت ملی این کشور محسوب می‌شود. از منظر ژئوپلیتیکی، روسیه همواره نگران سرایت

بی‌ثباتی‌های قومی، مذهبی و امنیتی قفقاز جنوبی به جمهوری‌های مسلمان‌نشین قفقاز شمالی، از جمله چچن، داغستان و اینگوشتیا بوده است. تجربه جنگ‌های چچن در دهه ۱۹۹۰ و اوایل دهه ۲۰۰۰، این نگرانی را تشدید کرد و سبب شد مسکو قفقاز جنوبی را به‌عنوان کمر بند حائل امنیتی خود تعریف کند (Cornell, 2001: 212). به همین دلیل، روسیه همواره تلاش کرده است از شکل‌گیری ترتیبات امنیتی مستقل یا حضور نظامی گسترده غرب در منطقه جلوگیری کند.

در این چارچوب، یکی از مهم‌ترین ابزارهای سیاست روسیه در قفقاز جنوبی، بهره‌گیری از مناقشات قومی و سرزمینی منطقه بوده است. روسیه در بحران‌های آبخازیا، اوستیای جنوبی و قره‌باغ نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا کرده و تلاش کرده است از این بحران‌ها به‌عنوان اهرم نفوذ بر دولت‌های منطقه استفاده کند (Markedonov, 2010: 54). در گرجستان، حمایت روسیه از جدایی‌طلبان آبخاز و اوستیای جنوبی، عملاً مانع از تثبیت کامل حاکمیت دولت مرکزی تفلیس شد. این سیاست در نهایت در جنگ سال ۲۰۰۸ میان روسیه و گرجستان به اوج رسید؛ جنگی که پس از آن، روسیه استقلال آبخازیا و اوستیای جنوبی را به رسمیت شناخت و حضور نظامی خود را در این مناطق تثبیت کرد (Asmus, 2010: 189).

از منظر کرملین، جنگ ۲۰۰۸ صرفاً یک منازعه منطقه‌ای نبود، بلکه پیامی ژئوپلیتیکی به غرب محسوب می‌شد مبنی بر اینکه روسیه اجازه نخواهد داد ناتو به مرزهای جنوبی این کشور گسترش یابد. در واقع، مخالفت با عضویت گرجستان در ناتو یکی از مهم‌ترین محرک‌های مداخله نظامی روسیه بود (Sakwa, 2015: 147). این جنگ نقطه عطفی در بازگشت روسیه به سیاست قدرت در فضای پساشوروی تلقی می‌شود و نشان داد که مسکو آماده استفاده از ابزار نظامی برای حفظ نفوذ منطقه‌ای خود است.

در جمهوری ارمنستان، روسیه توانست عمیق‌ترین سطح نفوذ سیاسی - امنیتی خود را حفظ کند. ارمنستان به دلیل اختلاف تاریخی با ترکیه، مناقشه قره‌باغ با جمهوری آذربایجان و محصور بودن ژئوپلیتیکی، به‌شدت به روسیه وابسته بوده است. عضویت ارمنستان در سازمان پیمان امنیت جمعی، حضور پایگاه نظامی روسیه در گیومری و وابستگی تسلیحاتی و اقتصادی ایروان به مسکو، نشان‌دهنده جایگاه ویژه ارمنستان در راهبرد قفقازی روسیه است (De Waal, 2018: 173). روسیه تلاش کرده است از طریق حفظ این وابستگی، مانع از چرخش کامل ارمنستان به سمت غرب شود.

با این حال، روابط روسیه و ارمنستان در سال‌های اخیر، به‌ویژه پس از جنگ دوم قره‌باغ در سال ۲۰۲۰، با تنش‌هایی همراه شده است. بسیاری از نخبگان سیاسی ارمنستان معتقدند روسیه در جریان جنگ، حمایت مؤثری از ایروان انجام نداد و عملاً اجازه داد موازنه قوا به سود جمهوری آذربایجان تغییر کند (Broers, 2021: 97). این مسئله موجب افزایش

گرایش‌های غرب‌گرایانه در سیاست داخلی ارمنستان شده و تا حدی از انحصار سنتی روسیه بر این کشور کاسته است.

در جمهوری آذربایجان، سیاست روسیه پیچیده‌تر و مبتنی بر موازنه بوده است. برخلاف ارمنستان، جمهوری آذربایجان همواره تلاش کرده نوعی سیاست خارجی متوازن میان روسیه، ترکیه و غرب دنبال کند. مسکو نیز با درک اهمیت ژئوپلیتیکی و انرژی‌محور باکو، کوشیده است از طریق همکاری‌های اقتصادی، نظامی و انرژی، مانع از تبدیل کامل آذربایجان به متحد غرب شود (Ismailzade, 2005: 91). روسیه از یک سو به ارمنستان سلاح می‌فروشد و ضامن امنیت آن معرفی می‌شود و از سوی دیگر، روابط اقتصادی و نظامی خود با جمهوری آذربایجان را نیز گسترش داده است. این سیاست دوگانه، بخشی از راهبرد سنتی روسیه برای حفظ توازن وابستگی در قفقاز جنوبی است.

جنگ دوم قره‌باغ در سال ۲۰۲۰، یکی از مهم‌ترین تحولات ژئوپلیتیکی قفقاز جنوبی در دهه‌های اخیر بود که تأثیر قابل توجهی بر موقعیت روسیه گذاشت. اگرچه روسیه در نهایت با میانجی‌گری، توافق آتش‌بس میان ارمنستان و جمهوری آذربایجان را تحمیل کرد و نیروهای حافظ صلح خود را در منطقه مستقر ساخت، اما این جنگ نشان داد که نفوذ سنتی روسیه در قفقاز جنوبی با چالش‌های جدیدی مواجه شده است (Shiriyev, 2021: 14). نقش فعال ترکیه در حمایت از جمهوری آذربایجان و افزایش حضور بازیگران فرامنطقه‌ای، موازنه قدرت منطقه را تا حدی تغییر داد.

علاوه بر ابعاد امنیتی و نظامی، قفقاز جنوبی برای روسیه اهمیت ژئواکونومیک نیز دارد. این منطقه بخشی از کریدورهای ارتباطی میان اروپا، دریای خزر و آسیای مرکزی محسوب می‌شود و در رقابت بر سر مسیرهای انتقال انرژی جایگاه مهمی دارد. روسیه همواره تلاش کرده است مسیرهای صادرات نفت و گاز قفقاز و آسیای مرکزی را تحت کنترل خود نگه دارد و مانع از شکل‌گیری مسیرهای جایگزین شود که وابستگی اروپا به انرژی روسیه را کاهش دهد (Baev, 2019: 76). از همین رو، پروژه‌هایی مانند خط لوله باکو-تفلیس-جیهان و کریدور گازی جنوب، از منظر مسکو صرفاً پروژه‌های اقتصادی نیستند، بلکه بخشی از راهبرد ژئوپلیتیکی غرب برای کاهش نفوذ روسیه تلقی می‌شوند.

در سطح کلان‌تر، سیاست روسیه در قفقاز جنوبی را باید در چارچوب تلاش این کشور برای بازتعریف جایگاه خود به‌عنوان یک قدرت بزرگ اوراسیایی تحلیل کرد. با روی کار آمدن ولادیمیر پوتین، سیاست خارجی روسیه به تدریج از رویکرد تدافعی دهه ۱۹۹۰ فاصله گرفت و به سمت بازسازی نفوذ ژئوپلیتیکی در فضای پساشوروی حرکت کرد. در این چارچوب، قفقاز جنوبی به یکی از مهم‌ترین عرصه‌های رقابت روسیه با غرب تبدیل شد؛ زیرا

مسکو معتقد بود گسترش نفوذ آمریکا و ناتو در این منطقه، نه تنها توازن منطقه‌ای، بلکه امنیت راهبردی روسیه را نیز تهدید می‌کند. (Lo, 2015: 52). بر همین اساس، روسیه تلاش کرد از طریق ایجاد و تقویت ترتیبات امنیتی و اقتصادی منطقه‌ای، جمهوری‌های قفقاز جنوبی را در مدار نفوذ خود نگه دارد. سازمان پیمان امنیت جمعی، اتحادیه اقتصادی اوراسیا و همکاری‌های امنیتی دوجانبه، بخشی از ابزارهای نهادی روسیه برای مدیریت فضای پسا شوروی بوده‌اند (Dragneva & Wolczuk, 2017: 103). اگرچه تنها ارمنستان به عضویت کامل برخی از این ساختارها درآمد، اما مسکو کوشیده است از طریق وابستگی‌های امنیتی، انرژی و اقتصادی، نفوذ خود را در کل منطقه حفظ کند.

در کنار ابزارهای سخت، روسیه از ابزارهای نرم و هویتی نیز بهره برده است. وجود جمعیت روس‌زبان، پیوندهای تاریخی دوران شوروی، شبکه‌های اقتصادی و فرهنگی و وابستگی‌های فناورانه و نظامی، همچنان بخشی از سرمایه نفوذ روسیه در قفقاز جنوبی را تشکیل می‌دهند (Laruelle, 2018: 84). نهادها و رسانه‌های روسی، نهادهای فرهنگی و کلیسای ارتدوکس نیز در برخی موارد، به‌عنوان ابزارهای مکمل سیاست منطقه‌ای مسکو عمل کرده‌اند. با این حال، تحولات سال‌های اخیر نشان می‌دهد که سیاست روسیه در قفقاز جنوبی با محدودیت‌ها و چالش‌های فزاینده‌ای مواجه شده است. جنگ اوکراین از سال ۲۰۲۲، بخش مهمی از ظرفیت نظامی، اقتصادی و دیپلماتیک روسیه را درگیر کرده و تا حدی از تمرکز مسکو بر قفقاز جنوبی کاسته است (Goble, 2023: 11). این وضعیت موجب شده برخی بازیگران منطقه‌ای، به‌ویژه جمهوری آذربایجان و ارمنستان، فضای بیشتری برای مانور در سیاست خارجی خود پیدا کنند.

در جمهوری آذربایجان، پیروزی نظامی در جنگ دوم قره‌باغ و افزایش اعتماد به نفس ژئوپلیتیکی باکو، موجب شده این کشور سیاست خارجی مستقل‌تری نسبت به گذشته دنبال کند. نزدیکی راهبردی جمهوری آذربایجان با ترکیه و افزایش همکاری‌های انرژی با اروپا، بخشی از این روند است (Valiyev, 2022: 73). هرچند باکو همچنان روابط خود با روسیه را حفظ کرده، اما دیگر مانند دهه‌های گذشته، وابستگی امنیتی کامل به مسکو ندارد. در ارمنستان نیز شکست در جنگ ۲۰۲۰ و نارضایتی از عملکرد روسیه، موجب افزایش شکاف میان ایروان و مسکو شده است. دولت نیکول پاشینیان در سال‌های اخیر تلاش کرده روابط خود را با آمریکا و اتحادیه اروپا گسترش دهد و از وابستگی مطلق به روسیه فاصله بگیرد (Delcour & Wolczuk, 2023: 29). این روند، یکی از مهم‌ترین چالش‌های ژئوپلیتیکی روسیه در قفقاز جنوبی محسوب می‌شود؛ زیرا ارمنستان برای دهه‌ها نزدیک‌ترین متحد منطقه‌ای مسکو بوده است.

در گرجستان نیز اگرچه روسیه همچنان از طریق حضور در آبخازیا و اوستیای جنوبی اهرم‌های فشار مهمی در اختیار دارد، اما جامعه سیاسی و بخش بزرگی از افکار عمومی این کشور همچنان گرایش غرب‌گرایانه دارند و عضویت در ناتو و اتحادیه اروپا را بخشی از راهبرد امنیت ملی خود می‌دانند (Jones, 2013: 241). از این رو، رقابت روسیه و غرب در گرجستان همچنان یکی از محورهای اصلی منازعات ژئوپلیتیکی در قفقاز جنوبی است. یکی دیگر از ابعاد مهم سیاست روسیه در قفقاز جنوبی، مسئله کریدورها و مسیرهای ترانزیتی است. قفقاز جنوبی در سال‌های اخیر به بخشی از رقابت ژئواکونومیک بر سر اتصال اروپا، آسیای مرکزی، روسیه، چین و خاورمیانه تبدیل شده است. در این چارچوب، روسیه تلاش می‌کند جایگاه خود را در مسیرهای حمل‌ونقل و انرژی منطقه حفظ کند و مانع از حذف شدن از معادلات ترانزیتی جدید شود (Krickovic, 2015: 142). موضوع کریدور زنگزور نیز در همین زمینه اهمیت یافته است؛ زیرا می‌تواند توازن ژئوپلیتیکی و ترانزیتی منطقه را تغییر دهد.

در سطح نظری، سیاست روسیه در قفقاز جنوبی را می‌توان ترکیبی از رویکردهای ژئوپلیتیکی کلاسیک، واقع‌گرایی امنیتی و منطق حوزه نفوذ دانست. بسیاری از نخبگان راهبردی روسیه معتقدند که قدرت‌های بزرگ برای حفظ امنیت خود نیازمند مناطق حائل و حوزه‌های نفوذ پیرامونی هستند و حضور رقبای ژئوپلیتیکی در این مناطق، تهدیدی مستقیم علیه امنیت ملی آن‌ها محسوب می‌شود (Tsygankov, 2016: 131). بر همین اساس، مسکو حضور آمریکا و ناتو در قفقاز جنوبی را نه یک همکاری عادی بین‌المللی، بلکه بخشی از راهبرد مهار روسیه ارزیابی می‌کند. بر این اساس سیاست روسیه در قفقاز جنوبی بر چند محور اصلی استوار بوده است: جلوگیری از نفوذ ژئوپلیتیکی غرب، حفظ حوزه نفوذ سنتی در فضای پسا شوروی، مدیریت مناقشات منطقه‌ای برای حفظ اهرم‌های قدرت، کنترل نسبی مسیرهای انرژی و ترانزیت، و جلوگیری از بی‌ثباتی در پیرامون جنوبی روسیه. با وجود این، تحولات جدید منطقه‌ای و بین‌المللی، از جمله افزایش نقش ترکیه، حضور فعال‌تر غرب، جنگ اوکراین و تغییرات داخلی کشورهای قفقاز جنوبی، موجب شده‌اند که روسیه با چالش‌های فزاینده‌ای در حفظ موقعیت سنتی خود در این منطقه مواجه شود.

منافع و علائق جمهوری اسلامی ایران در قفقاز جنوبی

قفقاز جنوبی پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، به یکی از مهم‌ترین حوزه‌های پیرامونی جمهوری اسلامی ایران تبدیل شد. استقلال جمهوری‌های آذربایجان، ارمنستان و گرجستان موجب شد ایران پس از چند قرن، بار دیگر به صورت مستقیم با منطقه قفقاز جنوبی هم‌مرز شود؛ منطقه‌ای که از منظر تاریخی، ژئوپلیتیکی، امنیتی، اقتصادی و فرهنگی، همواره بخشی مهم از محیط راهبردی ایران محسوب شده است (کولایی، ۱۳۷۵). در نتیجه، تحولات

این منطقه به‌طور مستقیم با امنیت ملی، موازنه ژئوپلیتیکی و منافع بلندمدت جمهوری اسلامی ایران پیوند خورده است.

از منظر ژئوپلیتیکی، قفقاز جنوبی برای ایران یک منطقه حائل و حلقه اتصال میان خاورمیانه، روسیه، دریای خزر و آسیای مرکزی به‌شمار می‌رود. موقعیت جغرافیایی این منطقه موجب شده که هرگونه تغییر در موازنه قدرت یا حضور بازیگران فرامنطقه‌ای در آن، تأثیر مستقیمی بر محیط امنیتی ایران داشته باشد. جمهوری اسلامی ایران همواره تلاش کرده مانع از تبدیل قفقاز جنوبی به عرصه استقرار پایدار قدرت‌های رقیب، به‌ویژه آمریکا و ناتو، شود؛ زیرا حضور این بازیگران در مجاورت مرزهای شمالی ایران، از منظر تهران، تهدیدی ژئواستراتژیک تلقی می‌شود (Chitadze, 2012: 5-7).

یکی از مهم‌ترین منافع ایران در قفقاز جنوبی، حفظ ثبات ژئوپلیتیکی مرزها و جلوگیری از تغییرات ژئواستراتژیک در منطقه است. تهران همواره نسبت به هرگونه تغییر در ترتیبات مرزی یا ایجاد کریدورهایی که بتوانند پیوستگی ژئوپلیتیکی ایران با ارمنستان را تضعیف کنند، حساس بوده است. این مسئله به‌ویژه پس از جنگ دوم قره‌باغ و مطرح شدن ایده «کریدور زنگزور» اهمیت بیشتری پیدا کرد. از نگاه ایران، هرگونه تغییر در مرزهای بین‌المللی یا کاهش نقش ژئوپلیتیکی ایران در معادلات ترانزیتی قفقاز، می‌تواند موازنه منطقه‌ای را به زیان تهران تغییر دهد (Neset et al., 2023).

در سطح امنیتی، قفقاز جنوبی برای ایران بخشی از محیط امنیت پیرامونی محسوب می‌شود. جمهوری اسلامی ایران نگران آن است که بی‌ثباتی‌های قومی، مذهبی و ژئوپلیتیکی منطقه به داخل مرزهای کشور سرایت کند. وجود جمعیت قابل‌توجه ترک‌زبان در شمال‌غرب ایران، همواره یکی از ملاحظات مهم امنیتی تهران در قبال جمهوری آذربایجان بوده است. ایران تلاش کرده از تبدیل مناقشات قومی و ملی‌گرایانه در قفقاز جنوبی به محرک‌های هویتی در داخل کشور جلوگیری کند (Balla, 2013: 3-4).

در همین چارچوب، روابط ایران و جمهوری آذربایجان همواره ترکیبی از همکاری و رقابت بوده است. از یک‌سو، پیوندهای تاریخی، مذهبی و فرهنگی میان دو کشور ظرفیت‌های قابل‌توجهی برای همکاری ایجاد کرده‌اند؛ اما از سوی دیگر، نزدیکی جمهوری آذربایجان به آمریکا، اسرائیل و ترکیه، نگرانی‌های امنیتی مهمی برای ایران به وجود آورده است. تهران حضور امنیتی و اطلاعاتی اسرائیل در جمهوری آذربایجان را تهدیدی مستقیم علیه امنیت ملی خود تلقی می‌کند؛ به‌ویژه آنکه همکاری‌های نظامی و اطلاعاتی میان باکو و تل‌آویو در سال‌های اخیر گسترش یافته است (APRI Institute, 2023).

در مقابل، ارمنستان در سیاست منطقه‌ای ایران جایگاهی متفاوت دارد. اگرچه ایران روابط خود را با هر دو طرف مناقشه قره‌باغ حفظ کرده، اما به دلایل ژئوپلیتیکی، ارمنستان برای تهران

اهمیت خاصی پیدا کرده است. ارمنستان تنها مسیر زمینی ایران به قفقاز جنوبی و دریای سیاه است که تحت نفوذ مستقیم ترکیه یا جمهوری آذربایجان قرار ندارد. به همین دلیل، حفظ ارتباط ژئوپلیتیکی با ارمنستان برای ایران اهمیت راهبردی دارد (TOP Center, 2023). علاوه بر ابعاد امنیتی و ژئوپلیتیکی، قفقاز جنوبی برای ایران دارای اهمیت ژئواکونومیک و ترانزیتی نیز هست. جمهوری اسلامی ایران تلاش کرده از موقعیت جغرافیایی خود برای تبدیل شدن به مسیر اتصال شمال - جنوب و شرق - غرب استفاده کند. کریدور بین‌المللی شمال - جنوب که هند، ایران، روسیه و اروپا را به یکدیگر متصل می‌کند، یکی از مهم‌ترین پروژه‌های ژئواکونومیک ایران در این زمینه است. قفقاز جنوبی، به‌ویژه جمهوری آذربایجان و ارمنستان، در این کریدور جایگاه مهمی دارند و می‌توانند نقش ایران را در تجارت منطقه‌ای تقویت کنند (Revista Publicando, 2017).

ایران همچنین تلاش کرده از ظرفیت‌های انرژی و ترانزیت منطقه برای کاهش فشارهای ناشی از تحریم‌های بین‌المللی استفاده کند. توسعه خطوط ریلی، جاده‌ای و انرژی با کشورهای قفقاز جنوبی، بخشی از راهبرد تهران برای تقویت پیوندهای اقتصادی منطقه‌ای بوده است. پروژه‌هایی مانند راه‌آهن آستارا-آستارا و همکاری‌های حمل‌ونقل با جمهوری آذربایجان، در همین چارچوب قابل تحلیل هستند (Chitadze, 2012).

در سطح ژئوکالچر و هویتی نیز قفقاز جنوبی برای ایران اهمیت دارد. این منطقه قرن‌ها بخشی از حوزه تمدنی و فرهنگی ایران بوده و همچنان پیوندهای تاریخی، مذهبی و زبانی میان ایران و برخی جوامع منطقه وجود دارد. با این حال، جمهوری اسلامی ایران در بهره‌گیری از این ظرفیت‌های ژئوکالچر با محدودیت‌هایی مواجه بوده است. رقابت بازیگران منطقه‌ای، حساسیت دولت‌های قفقاز جنوبی نسبت به نفوذ خارجی و نگرانی از صدور ایدئولوژی انقلاب اسلامی، مانع از آن شده که ایران بتواند نفوذ فرهنگی گسترده‌ای در منطقه ایجاد کند (Koolae, 2010).

در سال‌های اخیر، تحولات ژئوپلیتیکی جدید، به‌ویژه پس از جنگ دوم قره‌باغ و جنگ اوکراین، اهمیت قفقاز جنوبی را برای ایران افزایش داده است. کاهش نسبی نفوذ روسیه، افزایش نقش ترکیه، حضور فعال‌تر آمریکا و اتحادیه اروپا و گسترش نقش اسرائیل در منطقه، موجب شده تهران نسبت به تحولات قفقاز جنوبی حساس‌تر شود (Russian International Affairs Council, 2024).

در مجموع، منافع و علائق جمهوری اسلامی ایران در قفقاز جنوبی را می‌توان در چند محور اصلی خلاصه کرد: حفظ ثبات ژئوپلیتیکی مرزها، جلوگیری از حضور پایدار قدرت‌های رقیب در مجاورت مرزهای شمالی، حفظ پیوند ژئوپلیتیکی با ارمنستان، جلوگیری از گسترش تهدیدات امنیتی و قومی، تقویت موقعیت ترانزیتی و ژئواکونومیک ایران، و حفظ

موازنه منطقه‌ای در برابر نفوذ بازیگران فرامنطقه‌ای. به همین دلیل، قفقاز جنوبی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران صرفاً یک منطقه همسایه نیست، بلکه بخشی از محیط راهبردی و امنیت پیرامونی کشور محسوب می‌شود.

تأثیر سیاستگذاری آمریکا و روسیه در قفقاز جنوبی بر منافع ملی جمهوری اسلامی ایران

سیاستگذاری آمریکا و روسیه در قفقاز جنوبی، به‌عنوان دو قدرت مؤثر در معادلات ژئوپلیتیکی اوراسیا، تأثیر مستقیمی بر منافع ملی جمهوری اسلامی ایران داشته است. قفقاز جنوبی به دلیل همجواری جغرافیایی با ایران، پیوند با دریای خزر، قرار گرفتن در مسیر کریدورهای انرژی و ترانزیتی و نقش آن در موازنه امنیتی منطقه، بخشی از محیط راهبردی ایران محسوب می‌شود؛ از این‌رو، هرگونه تغییر در آرایش قدرت، حضور بازیگران فرامنطقه‌ای یا بازتعریف نظم منطقه‌ای در این حوزه، می‌تواند امنیت و جایگاه ژئوپلیتیکی ایران را تحت تأثیر قرار دهد (کولایی، ۱۳۷۶).

در این میان، سیاست آمریکا در قفقاز جنوبی عمدتاً از منظر ایران ماهیتی محدودکننده و تهدیدآمیز داشته است. واشنگتن پس از فروپاشی شوروی تلاش کرد از طریق گسترش نفوذ سیاسی، امنیتی و اقتصادی خود در جمهوری‌های قفقاز جنوبی، مانع از احیای نفوذ روسیه و افزایش نقش منطقه‌ای ایران شود. یکی از مهم‌ترین ابعاد این سیاست، تلاش آمریکا برای حذف یا کاهش نقش ژئواکونومیک ایران در معادلات انرژی و ترانزیت منطقه بود. حمایت از خطوط انتقال انرژی شرق به غرب، به‌ویژه پروژه باکو-تفلیس-جهان، عملاً موجب شد مسیرهای انتقال نفت و گاز دریای خزر بدون عبور از خاک ایران طراحی شوند؛ مسئله‌ای که ظرفیت ژئوپلیتیکی و ترانزیتی ایران را محدود کرد (Brzezinski, 1997: 124).

علاوه بر این، گسترش همکاری‌های امنیتی آمریکا با جمهوری آذربایجان و گرجستان، نگرانی‌های امنیتی مهمی برای ایران ایجاد کرده است. تهران همواره حضور نظامی و اطلاعاتی آمریکا و ناتو در مجاورت مرزهای شمالی خود را تهدیدی علیه امنیت ملی تلقی کرده است. این نگرانی به‌ویژه در مورد همکاری‌های امنیتی جمهوری آذربایجان با آمریکا و همچنین حضور فزاینده اسرائیل در این کشور تشدید شده است؛ زیرا ایران این روند را بخشی از راهبرد مهار ژئوپلیتیکی خود ارزیابی می‌کند (Shaffer, 2021: 101).

در سطح ژئوپلیتیکی نیز سیاست آمریکا در حمایت از برخی کریدورهای منطقه‌ای، به‌ویژه طرح‌هایی که می‌توانند نقش ترانزیتی ایران را کاهش دهند، از منظر تهران چالش‌زا بوده است. ایده‌هایی مانند کریدور زنگزور، در صورت تغییر در موازنه مرزی و ترانزیتی منطقه، می‌تواند پیوند ژئوپلیتیکی ایران با ارمنستان را محدود کرده و موقعیت راهبردی ایران در قفقاز جنوبی را

تضعیف کنند. از این منظر، ایران سیاست آمریکا را بخشی از روند گسترده‌تر بازآرایی ژئوپلیتیکی منطقه به سود غرب و متحدان آن می‌داند. (De Waal, 2021: 17). در مقابل، سیاست روسیه در قفقاز جنوبی اگرچه در برخی حوزه‌ها با منافع ایران همپوشانی داشته، اما همواره کاملاً همسو با منافع تهران نبوده است. ایران و روسیه هر دو با گسترش نفوذ آمریکا و ناتو در قفقاز جنوبی مخالف بوده‌اند و در مخالفت با حضور گسترده غرب در منطقه، اشتراک منافع داشته‌اند. (Trenin, 2011: 88). با این حال، روسیه قفقاز جنوبی را بخشی از حوزه نفوذ سنتی خود تلقی می‌کند و در بسیاری موارد، سیاست این کشور بر حفظ انحصار ژئوپلیتیکی مسکو در منطقه استوار بوده است؛ مسئله‌ای که می‌تواند فضای مانور منطقه‌ای ایران را نیز محدود کند.

روسیه در سال‌های مختلف تلاش کرده از مناقشات منطقه‌ای، از جمله بحران قره‌باغ، آبخازیا و اوستیای جنوبی، به‌عنوان ابزار حفظ نفوذ خود استفاده کند. این وضعیت اگرچه مانع از نفوذ کامل غرب شده، اما همزمان به استمرار بی‌ثباتی‌های ژئوپلیتیکی در پیرامون ایران نیز انجامیده است. افزون بر این، روسیه در حوزه انرژی و کریدورهای ترانزیتی نیز گاه به‌عنوان رقیب ژئواکونومیک ایران عمل کرده و تلاش کرده مسیرهای ارتباطی منطقه را در چارچوب منافع خود مدیریت کند. (Mankoff, 2009: 211). تحولات پس از جنگ دوم قره‌باغ در سال ۲۰۲۰ نیز ابعاد جدیدی به این معادلات افزوده است. افزایش نقش ترکیه، کاهش نسبی نفوذ روسیه و فعال‌تر شدن آمریکا و اتحادیه اروپا در روندهای سیاسی منطقه، موجب پیچیده‌تر شدن محیط امنیتی ایران شده است. تهران نگران آن است که بازآرایی جدید قدرت در قفقاز جنوبی، به تضعیف موازنه سنتی منطقه و کاهش نقش ژئوپلیتیکی ایران منجر شود. سیاستگذاری آمریکا و روسیه در قفقاز جنوبی تأثیر عمیقی بر منافع ملی جمهوری اسلامی ایران داشته است. آمریکا عمدتاً از طریق گسترش نفوذ امنیتی و ژئواکونومیک خود، به دنبال محدودسازی نقش منطقه‌ای ایران بوده، در حالی که روسیه اگرچه در مهار نفوذ غرب با ایران اشتراک منافع داشته، اما همزمان تلاش کرده برتری ژئوپلیتیکی خود در منطقه را حفظ کند. در نتیجه، جمهوری اسلامی ایران ناچار بوده در قفقاز جنوبی میان مهار تهدیدات امنیتی، حفظ موازنه منطقه‌ای و صیانت از موقعیت ژئوپلیتیکی و ترانزیتی خود نوعی سیاست چندلایه و پیچیده را دنبال کند.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

بررسی سیاستگذاری آمریکا و روسیه در قفقاز جنوبی نشان می‌دهد که این منطقه پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، به یکی از مهم‌ترین عرصه‌های رقابت ژئوپلیتیکی در اوراسیا تبدیل شده است. موقعیت راهبردی قفقاز جنوبی در اتصال دریای خزر، آسیای مرکزی، روسیه، خاورمیانه و اروپا، موجب شده که هر دو قدرت، این حوزه را بخشی مهم از معادلات

امنیتی و ژئواستراتژیک خود تلقی کنند. در این چارچوب، آمریکا با هدف مدیریت نظم اوراسیایی، مهار نفوذ روسیه، کنترل مسیرهای انرژی و جلوگیری از شکل‌گیری بلوک‌های ضدغربی، حضور سیاسی، اقتصادی و امنیتی خود را در منطقه گسترش داده است. در مقابل، روسیه نیز قفقاز جنوبی را بخشی از «خارج نزدیک» و حوزه نفوذ سنتی خود دانسته و تلاش کرده از طریق ابزارهای امنیتی، نظامی، سیاسی و انرژی، موقعیت برتر خود را در منطقه حفظ کند.

یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که سیاستگذاری دو کشور در قفقاز جنوبی، ماهیتی صرفاً منطقه‌ای ندارد، بلکه بخشی از رقابت گسترده‌تر بر سر موازنه قدرت در اوراسیا است. آمریکا تلاش کرده از طریق حمایت از کریدورهای انرژی شرق به غرب، گسترش همکاری‌های امنیتی با گرجستان و جمهوری آذربایجان و تقویت نفوذ غرب در منطقه، ساختار ژئوپلیتیکی قفقاز جنوبی را به سود خود بازآرایی کند. در مقابل، روسیه کوشیده است با حفظ نفوذ در مناقشات منطقه‌ای، استقرار نیروهای نظامی، استفاده از وابستگی‌های امنیتی و کنترل نسبی مسیرهای انرژی، مانع از حذف خود از معادلات قفقاز جنوبی شود.

در پاسخ به پرسش اصلی تحقیق مبنی بر اینکه «سیاستگذاری آمریکا و روسیه در قفقاز جنوبی چه تأثیری بر منافع ملی جمهوری اسلامی ایران داشته است؟» می‌توان گفت رقابت این دو قدرت، همزمان فرصت‌ها و تهدیدهایی برای ایران ایجاد کرده است. سیاست آمریکا عمدتاً در جهت محدودسازی نقش ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیک ایران و افزایش فشارهای امنیتی در پیرامون شمالی کشور ارزیابی می‌شود؛ در حالی که سیاست روسیه اگرچه در مهار نفوذ غرب با ایران اشتراکاتی داشته، اما همواره مبتنی بر حفظ برتری ژئوپلیتیکی مسکو در منطقه بوده است. در نتیجه، جمهوری اسلامی ایران ناچار بوده در محیطی پیچیده و متغیر، سیاستی مبتنی بر حفظ موازنه، جلوگیری از تغییرات ژئوپلیتیکی نامطلوب و صیانت از جایگاه راهبردی خود در قفقاز جنوبی دنبال کند.

استناد به این مقاله: جهانی، علی، نصیری حامد، رضا، نائیان، جلیل. (۱۴۰۵). سیاستگذاری روسیه و آمریکا در قفقاز جنوبی و تأثیر آن بر منافع ملی ج.ا.ایران، فصلنامه علمی رهیافت انقلاب اسلامی، ۲۰(۷۴)، ۲۶۳-۲۸۸.



The Islamic Revolution Approach Quarterly is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.

منابع و مآخذ:

- الف) فارسی
- اسکندری، م. (۱۳۹۰). تحلیل الگوهای رفتاری ایران و روسیه در آسیای مرکزی در چارچوب گفتمان ژئوپلیتیکی. *دوماهنامه تحولات ایران و اوراسیا*، ۳۳.
- اسمولانسکی، ا. (۱۳۷۵). روسیه و قفقاز: مسئله قره‌باغ کوهستانی (ق. ملکی، مترجم). *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، ۱۵/۵.
- اشنایدر، ک. (۱۳۸۵). *امنیت و راهبرد در جهان معاصر* (ا). عسکری و ف. امیری، مترجمان. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- امیراحمدیان، ب. (۱۳۸۳). امنیت جمهوری آذربایجان و ناتو. *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، ۱۲/۴۲.
- تقفی، ع. (۱۳۷۹). مبانی، رویکردها و سیاست‌های راهبردی در روسیه. *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، ۲۶.
- جعفری ولدانی، ا.، صفوی، س.ی.، و حکیم، ح. (۱۳۹۴). تغییرات ژئوپلیتیکی قفقاز و تأثیر عوامل ثابت ژئوپلیتیکی حاصل از آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران. *فصلنامه آفاق امنیت*، ۲۸/۸.
- خوش‌آیند، ح. (۱۳۹۶). جایگاه قفقاز در دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران. *فصلنامه آران*، ۳۲.
- دهقانی فیروزآبادی، س.ج.، و مرادی، آ. (۱۳۸۹). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قفقاز جنوبی. *دوفصلنامه ایراس*، ۵/۶.
- دهقانی فیروزآبادی، س.ج. (۱۳۸۸). *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*. تهران: سمت.
- کاظمی، ا. (۱۳۸۴). *امنیت در قفقاز جنوبی*. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌الملل وزارت امور خارجه.
- کولایی، ا. (۱۳۷۵). نیروهای پاسدار صلح روسیه، بیم‌ها و امیدها. *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، ۵/۲۶.
- کولایی، ا. (۱۳۷۶). پیامدهای ژئوپلیتیکی بهره‌برداری نفت دریای خزر. *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، ۱۳.
- ب) انگلیسی
- Allison, Roy. (2004). Strategic Reassertion in Russia's Central Asia Policy. *International Affairs*, 80(2), 277-293.
- Asmus, Ronald. (2010). *A Little War That Shook the World: Georgia, Russia, and the Future of the West*. New York: Palgrave Macmillan.
- Baev, Pavel. (2019). *Russian Energy Policy and Military Power*. London: Routledge.
- Blank, Stephen. (2004). *U.S. Policy in the*
- Caucasus and Central Asia. Carlisle: Strategic Studies Institute.
- Broers, Laurence. (2021). *Armenia and Azerbaijan: Anatomy of a Rivalry*. Edinburgh: Edinburgh University Press.
- Brzezinski, Zbigniew. (1997). *The Grand Chessboard: American Primacy and Its Geostrategic Imperatives*. New York: Basic Books.
- Carothers, Thomas. (2006). *Promoting the Rule of Law Abroad*. Washington DC: Carnegie Endowment.
- Cornell, Svante E. (2001). *Small Nations and Great Powers: A Study of Ethnopolitical Conflict in the Caucasus*. London: Routledge.
- Cornell, Svante E. (2017). *The International Politics of the Caucasus*. London: Routledge.
- De Waal, Thomas. (2018). *The Caucasus: An Introduction*. Oxford: Oxford University Press.
- De Waal, Thomas. (2021). "Unfinished Business in the South Caucasus." *Carnegie Europe*.
- Delcour, Laure & Wolczuk, Katarzyna. (2023). "Armenia Between Russia and the West." *Eurasian Geography and Economics*, 64(1), 21-39.
- Dragneva, Rilka & Wolczuk, Katarzyna. (2017). *The Eurasian Economic Union: Deals, Rules and the Exercise of Power*. London: Chatham House.
- Fouskas, Vassilis & Gökay, Bülent. (2005). *The New American Imperialism: Bush's War on Terror and Blood for Oil*. Westport: Praeger.
- German Marshall Fund. (2022). *The South Caucasus after the 2020 War*.
- Goble, Paul. (2023). *Russia's Diminishing Influence in the South Caucasus*. Jamestown Foundation Report.
- Ismailzade, Fariz. (2005). "The Caucasus and Russia: Azerbaijan's Strategic Dilemma." *Caucasian Review of International Affairs*, 1(1), 87-96.
- Jones, Stephen F. (2013). *Georgia: A Political History Since Independence*. London: I.B.

Studies Program.

Starr, S. Frederick & Cornell, Svante E. (2005).

Trenin, Dmitri. (2011). *Post-Imperium: A Eurasian Story*. Washington DC: Carnegie Endowment.

Tsygankov, Andrei. (2016). *Russia's Foreign Policy: Change and Continuity in National Identity*. Lanham: Rowman & Littlefield.

Valiyev, Anar. (2022). Azerbaijan after the Second Karabakh War. *Caucasus Survey*, 10(1), 68-81.

Allison, Roy. (2004). Strategic reassertion in Russia's Central Asia policy. *International Affairs*, 80(2), 277-293.

Amir Ahmadian, Bahram. (2004). Security of Azerbaijan and NATO. *Central Asia and Caucasus Studies Quarterly*, 12(3), 42. {in persian}

Asmus, Ronald. (2010). *A Little War That Shook the World: Georgia, Russia, and the Future of the West*. Palgrave Macmillan.

Baev, Pavel. (2019). *Russian energy policy and military power*. Routledge.

Blank, Stephen. (2004). *U.S. policy in the Caucasus and Central Asia*. Strategic Studies Institute.

Broers, Laurence. (2021). *Armenia and Azerbaijan: Anatomy of a rivalry*. Edinburgh University Press.

Brzezinski, Zbigniew. (1997). *The Grand Chessboard: American primacy and its geostrategic imperatives*. Basic Books.

Carothers, Thomas. (2006). *Promoting the rule of law abroad*. Carnegie Endowment for International Peace.

Cornell, Svante E. (2001). *Small nations and great powers: A study of ethnopolitical conflict in the Caucasus*. Routledge.

Cornell, Svante E. (2017). *The international politics of the Caucasus*. Routledge.

De Waal, Thomas. (2018). *The Caucasus: An introduction*. Oxford

Tauris.

Kaplan, Robert D. (2012). *The Revenge of Geography*. New York: Random House.

Krauthammer, Charles. (1991). "The Unipolar Moment." *Foreign Affairs*, 70(1), 23-33.

Krickovic, Andrej. (2015). "When Interdependence Produces Conflict: EU-Russia Energy Relations as a Security Dilemma." *Contemporary Security Policy*, 36(1), 3-26.

Kucera, Joshua. (2023). "The South Caucasus in the Shadow of Ukraine." *Eurasianet*.

Laruelle, Marlene. (2018). *Russian Nationalism: Imaginaries, Doctrines, and Political Battlefields*. London: Routledge.

Lo, Bobo. (2015). *Russia and the New World Disorder*. Washington DC: Brookings Institution Press.

Mankoff, Jeffrey. (2009). *Russian Foreign Policy: The Return of Great Power Politics*. Lanham: Rowman & Littlefield.

Markedonov, Sergey. (2010). *The Big Caucasus: Consequences of the Five Day War, Threats and Political Prospects*. Moscow: Russia in Global Affairs.

Mitchell, Lincoln. (2009). *Uncertain Democracy: U.S. Foreign Policy and Georgia's Rose Revolution*. Philadelphia: University of Pennsylvania Press.

Nichol, Jim. (2009). *Georgia [Republic]: Recent Developments and U.S. Interests*. Congressional Research Service.

Sakwa, Richard. (2015). *Frontline Ukraine: Crisis in the Borderlands*. London: I.B. Tauris.

Shaffer, Brenda. (2021). *Azerbaijan and the New Energy Geopolitics of Southeastern Europe*. Washington DC: Foundation for Defense of Democracies.

Shiriyev, Zaur. (2021). "The Second Karabakh War and Russia's Role in the South Caucasus." *Russian Analytical Digest*, 266, 13-16.

Socor, Vladimir. (2006). "The Baku-Tbilisi-Ceyhan Pipeline." Jamestown Foundation.

Starr, S. Frederick. (2004). *The Caucasus and Central Asia*. Washington DC: Silk Road

- and International Studies, Ministry of Foreign Affairs, Tehran. {in persian}
- Khoshayand, Hamid. (2017). The place of the Caucasus in the diplomacy of the Islamic Republic of Iran. *Aran Quarterly*, Issue 32. {in persian}
- Koolae, Elaheh. (1997). Russian peacekeeping forces: fears and hopes. *Central Asia and Caucasus Studies Quarterly*, 5(2), 26. {in persian}
- Koolae, Elaheh. (1998). Geopolitical consequences of Caspian Sea oil exploitation. *Central Asia and Caucasus Studies Quarterly*, Issue 13. {in persian}
- Krauthammer, C. (1991). The unipolar moment. *Foreign Affairs*, 70(1), 23–33.
- Krickovic, A. (2015). When interdependence produces conflict: EU–Russia energy relations as a security dilemma. *Contemporary Security Policy*, 36(1), 3–26.
- Kucera, J. (2023). The South Caucasus in the shadow of Ukraine. *Eurasianet*.
- Laruelle, M. (2018). *Russian nationalism: Imaginaries, doctrines, and political battlefields*. Routledge.
- Lo, B. (2015). *Russia and the new world disorder*. Brookings Institution Press.
- Mankoff, J. (2009). *Russian foreign policy: The return of great power politics*. Rowman & Littlefield.
- Markedonov, S. (2010). The big Caucasus: Consequences of the five day war, threats and political prospects. *Russia in Global Affairs*.
- Mitchell, L. (2009). *Uncertain democracy: U.S. foreign policy and Georgia's Rose Revolution*. University of Pennsylvania Press.
- Nichol, J. (2009). *Georgia (Republic): Recent developments and U.S. interests*. Congressional Research Service.
- Sakwa, R. (2015). *Frontline Ukraine: Crisis in the borderlands*. I.B. Tauris.
- Saqafi, Amer. (2000). *Foundations, approaches, and strategic policies in Russia*. *Central Asia and Caucasus Studies Quarterly*, Issue 26. {in persian}
- Schneider, Krieg. (2006). *Security and strategy in the contemporary world*. University Press.
- De Waal, Thomas. (2021). *Unfinished business in the South Caucasus*. Carnegie Europe.
- Dehghani Firouzabadi, Seyed Jalal. (2009). *Foreign policy of the Islamic Republic of Iran*. SAMT Publications, Tehran. {in persian}
- Dehghani Firouzabadi, Seyed Jalal; Moradi, Ayat. (2010). *Foreign policy of the Islamic Republic of Iran in the South Caucasus*. *IRAS Bi-quarterly*, 5(6). {in persian}
- Delcour, L., & Wolczuk, K. (2023). *Armenia between Russia and the West*. *Eurasian Geography and Economics*, 64(1), 21–39.
- Dragneva, R., & Wolczuk, K. (2017). *The Eurasian Economic Union: Deals, rules and the exercise of power*. Chatham House.
- Eskandari, Majid. (2011). *Analysis of behavioral patterns of Iran and Russia in Central Asia within the framework of geopolitical discourse*. *Iran and Eurasia Developments Bimonthly*, Issue 33, June–July. {in persian}
- Fouskas, V., & Gökay, B. (2005). *The New American imperialism: Bush's war on terror and blood for oil*. Praeger.
- German Marshall Fund. (2022). *The South Caucasus after the 2020 War*.
- Goble, P. (2023). *Russia's diminishing influence in the South Caucasus*. Jamestown Foundation.
- Ismailzade, F. (2005). The Caucasus and Russia: Azerbaijan's strategic dilemma. *Caucasian Review of International Affairs*, 1(1), 87–96.
- Jafari Valdani, Asghar; Safavi, Seyed Yahya; Hakim, Hamid. (2015). *Geopolitical changes in the Caucasus and the impact of fixed geopolitical factors on the national security of the Islamic Republic of Iran*. *Afaq Security Quarterly*, 8(28). {in persian}
- Jones, S. F. (2013). *Georgia: A political history since independence*. I.B. Tauris.
- Kaplan, R. D. (2012). *The Revenge of Geography*. Random House.
- Kazemi, Ahmad. (2005). *Security in the South Caucasus*. Office of Political

Translated by Akbar Askari & Farshad Amiri. Strategic Studies Research Center, Tehran. {in persian}

Shaffer, B. (2021). Azerbaijan and the new energy geopolitics of Southeastern Europe. Foundation for Defense of Democracies.

Shiriyev, Z. (2021). The Second Karabakh War and Russia's role in the South Caucasus. Russian Analytical Digest, 266, 13–16.

Smolanski, Oss. (1997). Russia and the Caucasus: The Nagorno-Karabakh issue. Translated by Ghasem Maleki. Central Asia and Caucasus Studies Quarterly, 5(2), 15. {in persian}

Socor, V. (2006). The Baku-Tbilisi-Ceyhan pipeline. Jamestown Foundation.

Starr, S. F. (2004). The Caucasus and Central Asia. Silk Road Studies Program.

Starr, S. F., & Cornell, S. E. (2005). (Incomplete source details in original list; publication metadata not fully specified).

Trenin, D. (2011). Post-imperium: A Eurasian story. Carnegie Endowment for International Peace.

Tsygankov, A. (2016). Russia's foreign policy: Change and continuity in national identity. Rowman & Littlefield.

Valiyev, A. (2022). Azerbaijan after the Second Karabakh War. Caucasus Survey, 10(1), 68–81.